اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و پنجاه و هشت)

مسخ (بخش ۱۰)

افراط و تفریط

بعضی میمونها و خوکها به زیاده روی کردن مشهورند. مثلا میمونهایی که بیش از حد به نظافت پوست خود می‌پردازند، خود را دچار تحریک، زخم و یا ریزش مو می‌کنند. یا بعضی میمونها مکررا به میمون‌های ضعیف تر حمله میکنند، تا حدی که آنها را زخمی میکنند و یا کاملا ضعیف میکنند. بعضی انسانها هم از این خاصیت میمونی تقلید کرده و اگر زورشان به یک فرد ضعیف برسد، تا آنجایی که امکان داشته باشد، زور خود را بر او اعمال میکنند.

در جاهایی که غذا همیشه در دسترس است، خوک‌ها تا رسیدن به حد چاقی مفرط پیش می‌روند و خود را دچار نارسایی قلبی یا بعلت افزایش وزن زیاد، مشکلات مفصلی پیدا میکنند؛ طوریکه مفصلها و پاهایشان توان تحمل بدنشان را ندارد. خوک‌های سلطه‌گر، با جویدن گوش و دُم خوک‌های ضعیفتر از خود، مدام برتری خود را اعلام می‌کنند. اینها نمونه رفتارها و خصوصیات زشت میمون و خوک است که نشانگر وجود صفت زیاده روی غریزی در آنهاست. این نوع زیاده روی ها ممکن است به بعضی انسانها هم سرایت کند. زیاده روی در میمون و خوک، یک صفت غریزی است. اما برای انسان یک صفت اکتسابی است و انسان میتواند در آن بسیار ماهر شود و حتی به آن جنبه علمی هم بدهد. افراط و تفریط بزرگترین مشکل بشریت بوده و هست. تجربه تاریخی نشان داده است که گروههای افراط گرای مذهبی و غیرمذهبی، هیچوقت با همدیگر به توافق نخواهند رسید و تنها راه این است که یکی از این گروهها از بین برود و یا کاملا ضعیف شود.

اما با مطالعه قرآن متوجه خواهیم شد که :

افراط و تفریط یکی هستند

کسی که نمی گذارد بچه اش بیفتد (افراط)، در واقع نمی خواهد بچه اش بلند شود (تفریط). کسی که نمی گذارد فرزندش کوچکترین سرمایی بخورد، در واقع دارد جلو درمانش را می گیرد. کسی که همیشه از فرزندش تعریف و تمجید میکند، در واقع دارد خرابش میکند. وقتی خیلی در دوستی افراط کنید، در نهایت تنها میشوی. زیرا اینها لبه های افراط و تفریط هستند و این لبه ها روزی به هم میرسند. یک ضرب المثلی هست میگوید کوه به کوه نمیرسد ولی آدم به آدم میرسد. لبه های افراط و تفریط روزی به هم میرسند. دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد.

خیلی از بچه ها، دوست داشته شدن زیاد از طرف والدینشان، آنان را اذیت میکند و بعد از مدتی از دوست داشته شدن متنفر میشوند. رومن رولان میگوید : بیش از اندازه دوست داشتن، یک نوع مزاحمت است و حتی اذیت کننده است.

افراط در پندار بدون عمل، منجر به تکرار خواهد شد. وقتی شما بیش از حد فکر کنی، ولی آن را ننویسی و یا به کردار و گفتار تبدیل نکنی، در همانجا متوقف میشوی و دیگر فکرشما تکراری خواهد شد و در لبه افراط و تفریط خواهی افتاد. بعضی ها که پیش خود حرف میزنند، در واقع سعی دارند از یک تکرار پنداری نجات پیدا کنند.

کارهای افراط و تفریطی هر لحظه ممکن است به یکدیگر تبدیل شوند. فرض کنید دو نفر به ظاهر دوستان خوبی هستند و در کنار هم کار می‌کنند. اما یکی از آن‌ها به موفقیت‌های فرد دیگر حسادت می‌کند و در خفا تلاش می‌کند تا در کارهای دیگری

مانع ایجاد کند. در این حالت، دوستی آن‌ها ظاهرا خوب به نظر می‌آید، اما در واقع یکی از طرفین در حال خراب کردن دیگری است و این رابطه دوستی می‌تواند به یک رابطه حسودانه منجر شود. این نوع دوستی مثل دوستی خاله خرسه است که به ضرر یکی از طرفین ختم میشود. دلیل این امر واضح است، زیرا افراط و تفریط معنویت واقعی ندارند و فقط ظاهر و نمایش است. دوستی خاله خرسه یک نوع افراط است که منجر به آسیب زدن میشود. این نوع دوستی از اولش هم مشخص است که دوستی واقعی نیست و بلکه یک معنویت غلطی در آن نهفته است. وقتی شما چاپلوسی کسی را می کنید، در واقع بخاطر دوست داشتن نیست و بلکه خواسته و یا ناخواسته؛ عمد و غیر عمد داری او را خراب می کنید. انسانها همیشه در دوستی ها و روابط افراطی همدیگر را معتاد میکنند و بیماری اعتیاد را به هم سرایت میدهند. به همین خاطر، دوستی افراطی در نهایت به دشمنی تبدیل میشود. حالا ممکن است این دشمنی عمد باشد و یا شاید غیر عمد و از سر جهالت باشد. کسی که دوست شماست و شما را به اعتیاد دعوت میکند، در واقع دوست شما نیست و بلکه دشمن شماست. در لبه های افراط و تفریط از این حوادث زیاد اتفاق می افتند. تمام اعتیادهای ناخواسته از این نوع دوستی های افراطی ناشی میشوند و بوجود آمده اند.

حتی افراط در دوستی میتواند منجر به استرس و خوف و حزن شود. زیرا فرد فکر میکند که همیشه باید در دسترس دوستش باشد و از نه گفتن واهمه و ترس دارد. همین میشود منبع استرس خودساخته. دوستی های افراطی، میتواند انسانها را از نماز

و یاد خدا دور نگهدارند. خاصیت تمام افراط و تفریطها همین است. وقتی یکی در دوستی افراط کند، بعد از مدتی تنها میشود؛ زیرا هر انسانی ظرفیت مشخصی در پذیرش دارد و او بخاطر افراط در دوستی، ظرفیتش را تکمیل کرده است و توقع خود را بالا برده است و پس دیگر نمیتواند دوست دیگری بگیرد و به همین خاطر تنها میشود و نمی تواند دوست دیگری در حد دوستی معتدل و عاقلانه بگیرد. افراط و تفریط واقعا میتواند سلامت و اعتدال روان را به هم ریزد.

افراط و تفریط در ظاهر دو لبه اند، ولی در اصل یکی هستند. خدای حکیم این دو نقطه را تبذیر می نامد. به همین خاطر خدای مهربان مبذرین را برادران شیاطین می نامد (إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ). **نظام رحمانی بر اساس افراط و تفریط درست نشده است و با حالت افراط و تفریط سازگار نیست و این حالت را طرد و رجم میکند. کسی که در این دنیا در نقاط افراط و تفریط زندگی کند و جزو مبذرین باشد، به او خوش نخواهد گذشت و بزودی از نظام رحمانی نا امید میشود. زیرا قوانین محوطه افراط و تفریط با قوانین نظام رحمانی فرق میکند.**

یکی میگفت:

از کسی ضربه خوردم که به او تکیه کرده بودم

این حرف او از یک جهت درست است و از جهت دیگر نادرست. تکیه کردن به فرد دیگری در حد توکل کردن، یک نوع افراط است و در نقاط افراط، تکیه کردن به عکس آن (رها کردن) تبدیل میشود. زیرا در محوطه افراط و تفریط، قضیه همینطوری است. نتیجه افراط، تفریط است و نتیجه تفریط ، افراط است. اما جنبه نادرست این طرز تفکر آن است که فرد شکست خورده فکر میکند که شکست او بعلت طرف مقابل است، درحالی که شکست او بخاطر افراطی است که او در مورد تکیه کردن انجام داده است و علت اصلی این شکست، خودش است.

چهل پنجاه سال پیش، شعار جامعه این بود که فرزند کمتر، زندگی بهتر. اما بعد از چهل سال حالا این شعار برعکس شده است و شده فرزند بیشتر، زندگی بهتر. مردم از لبه افراط میروند سمت تفریط و از لبه تفریط میروند سمت افراط. این مشکلات همینطوری تصادفی بوجود نیامده است.

استفاده از چشم سوم، دنیا را غیر قابل تحمل میکند. زیرا افراد دارای چشم سوم، در هر چیزی شک میکنند و هر چیزی را قضاوت میکنند. با ذره بین چشم سوم، نمیتوان زندگی کرد. بعضی چیزها را بگذاریم برای خدا. چشم سوم یک نوع افراط در قضیه مو را از ماست بیرون کشیدن است.

یکی از دلایل مصرف غذاهای خیلی تند در هند کنترل اشتها و جلوگیری از پرخوری بود. تحقیقات نشان داده‌اند که کپسایسین، ترکیب فعال موجود در فلفل‌های تند،

می‌تواند احساس سیری را افزایش دهد و میل به خوردن را کاهش دهد. همچنین، مصرف غذاهای تند باعث افزایش متابولیسم بدن می‌شود، که به سوزاندن کالری بیشتر کمک می‌کند. هندی ها غذاهای آنچنان تندی میخورند که افرادی مثل ما حتی نمیتوانند تست کنند. آنها در ابتدا برای کنترل اشتها و پرخوری از این حربه استفاده کردند. این یک نوع افراط بود. جالب است که اکنون آنان به غذاهای تند عادت کرده اند و حتی در آن پرخوری هم میکنند. همانطور که می بینید، افراط آنها منجر به تفریط شد. این قاعده دنیاست. هر افراط و تفریطی، بالاخره یک روزی نتیجه عکس میدهد. وقتی پرخوری کنید، یک روز مجبور به نخوردن خواهید شد، مگر اینکه بی خیال سلامتی خود شوید. عشق و نفرت، در ظاهر متفاوت و مخالف همند؛ اما واقعیت این است که این دو یکی هستند و بالاخره به همدیگر تبدیل میشوند. دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد.

وقتی شما میتوانید متعادل باشید که نقطه افراط و تفریط یک چیزی را بدانید. شما فقط وقتی وسط یک طناب را میتوانید پیدا کنید که هر دو سر طناب در دستان شما باشد. اما این موضوع در هر موردی برای ما میسر نیست. اما دین این کار را میکند. دین بدون اینکه شما بدانید، وسط طناب را به شما نشان میدهد و کار شما را راحت میکند. با رعایت دستورات دین، دیگر در قضیه افراط و تفریط نخواهید افتاد و شکست نخواهید خورد.

بعضی ها میگویند که برای ترک یک گناه، در آن افراط کن تا حدی که از آن خسته و زده شوی! این ایده شیطانی، خیلی جالب ماهیت واقعی افراط و تفریط را برای ما بیان میدارند. زیرا افراد با افراط کردن، به لبه تفریط میروند ولی غافل از آنکه افراط و تفریط یک نقطه اند و دوباره همان گناه بصورت و شکل دیگری تکرار میشود. افراط و تفریط یک نوع بیراهه هستند برای نجات از دست یک دیو و گناه. ولی اینها در اصل نجات دهنده نیستند و بلکه دست و پازدنهای الکی هستند. مثلا افراد برای بدست آوردن سریع یک احساس شادی، افراط میکنند و این غلط است. احساس شادیی که دیر بدست آید، خیلی بهتر از آن است که سریع بدست آید. معنای واقعی اعتیاد، عادت کردن به احساسات است طوریکه همان لحظه آن احساس را بخواهی و از هر روشی برای بدست آوردن آن بهره گیری. این معنای واقعی اعتیاد است. ترک افراط و تفریط مثل ترک اعتیاد سخت است. اعتیاد یعنی در افراط و تفریط ماندن. وقتی شما گیر قضایا و معانی افراطی و تفریطی بیفتید، یعنی گیر کرده ای و غل و زنجیر شده ای. شیطان خیلی راحت، واقعیتها را به سمت افراط و تفریط می برد.

انسانها در طول زندگی به خیلی از روشهای افراط و تفریطی عادت میکنند و معتاد میشوند. اما بعد از مدتی، به افراط و تفریطهای بیشتری نیاز دارند و حتی نیاز دارند که از ساقی برای اینکار استفاده کنند. ساقی کسی است که آدمیان را ماهرانه به نقاط افراط و تفریط می برد. در کنسرتهای موسیقی و فیلمها، نقاط تبذیری (نقاط افراطی و تفریطی) برجسته میشود. در نقاط تبذیری، افراد ناخواسته اشکشان در میاید و یا می

خندند. البته این اشکها وخنده ها، بدرد نمی خورند زیرا درنقاط تبذیری هستند. در ظاهر شاید افراد آرام شوند، ولی دوباره نیاز دارند و بر می گردند. دراین جاها، تهیه کنندگان این مجالس و جمعها، ساقی بحساب میایند که بطور میانبر و تقریبا تضمینی افراد را به حالت تبذیری می برند. بیشتر هزینه های انسانها در همین نقاط بر انسان تحمیل میشود. به همین خاطر است که مدیریت هزینه از مدیریت درآمد بسیار مهمتر است. شما اگر هزینه هایتان را مدیریت نکنید و طبق افراط و تفریط هزینه کنید، هیچ درآمدی جوابگوی نیازهای شما نخواهد بود. آن موقع هر چقدر هم که ثروتمند شوید، باز نیازمند خواهی بود. لبه های افراط و تفریط کشش زیاد دارند و پایانی ندارند.

وقتی یک غذای لاکچری میخورید، نود درصد هزینه آن مربوط به مکان و بسته بندی لاکچری بودنش است و ده درصد هزینه مربوط به خود غذاست. لاکچری بازی حد و حدودی دارد. افراط در اینها، آدمیان را از حالت و صفات بندگی خارج میکند و برده روشهای شیطانی میشوید.

نقاط افراط و تفریط جذب کننده هم هستند و خاصیت کشندگی و جذب کنندگی دارند. عشق، نفرت، زیاده خوری، بالش پرِ قو، مرتاض شدن، هیجان بیش از حد، ترس بیش از حد، خوشحالی بیش از حد، مستی و از بیخود شدن و خیلی نقاطهای دیگر، همگی در ظاهر آرزوهای لذت بخشی است. این نقاط در زندگی ها زیادند و انسان جهت نجات از دست این نقاط فریبنده، باید واقعا به آن نگاه نکند و فرار کند.

یکی از آیات قرآن لفظ لطیفی را بکار می برد (فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ) . در این آیه آمده است: پس به سوی خدا بگریزید. بکارگیری چنین لفظی نکته ظریفی را در خود دارد و آن اینکه آنقدر جذب کننده ها و زینتهای دنیوی سر راه انسان در مسیر زندگی قرار دارد که در این آیه، خدای لطیف مهربان، لفظ فرار به سوی خدا را بکار می برد. یعنی باید فرار کرد تا جذب زینتهای دنیوی نشوید و فریب نخورید. آدمی که در یک مسیر فرار میکند، فرصت دقت در زینتهای دنیوی پیدا نمی کند و کمتر جذب خواهد شد. زندگی این دنیا دقیقا مثل چندین ساعت زندگی جهان آخرت است. واقعا برای چند ساعت زندگی فانی ، چرا ما خودمان را باید برای همیشه بدبخت کنیم.

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾

پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم (۵۰)

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥١﴾

و با خدا معبودی دیگر قرار مدهید که من از جانب او هشداردهنده ای آشکارم (۵۱)

فرض کنید که فردی به شما پیشنهاد دیدن فیلمی را میدهد. این فیلم طبق خواسته و میل شما تهیه میشود. اما آن فرد در عوض نمایش فیلم، تمام زندگی شما را می

گیرد. آیا یک فیلم یک ساعته ارزش از دست دادن تمام زندگی را دارد؟ فردی که چنین پیشنهادی را به شما می دهد، شیطان است. شیطان در عوض نمایش چند توهم و افراط و تفریط و خوشی ناچیز، زندگی جاودان در بهشت را از شما می گیرد و شما را با خود همراه میکند. ما تا این حد اشتباه می کنیم! کسی که اینقدر زود فریب میخورد و اینقدر غلط قضاوت میکند ، باید سریع به سوی خدا بگریزد تا نجات یابد و چنین فردی نباید در مسیر زیاد توجه کند و گرنه جذب میشود.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾

در آن روز هنگامی که آن ساعت فرا رسد، مجرمان قسم خواهند خورد که (در این دنیا) فقط یک ساعت بودند. آنها تا این حد اشتباه می کردند (٥٥).

در آن روز هنگامی که آن ساعت فرا رسد، مجرمان قسم خواهند خورد که در این دنیا فقط یک ساعت بودند. آنها تا این حد اشتباه می کردند. ما هم تا این حد اشتباه می کنیم و هم اکنون با آنکه این واقعیت را میدانیم ولی باز هم این اشتباه را ادامه میدهیم. قرآن کتاب راستگویی است و باید حرفهایش را باور کرد. وقتی می فرماید که زندگی این دنیا فقط یک ساعت است نسبت به آن دنیا؛ یعنی واقعا اینطوری است و این یک حرف بسیار جدی است. فرض کنید بچه تان از شما یک اسباب بازی خیلی گران قیمت میخواهد ولی اسباب بازی فقط تا یک ساعت بدرد میخورد و بعد از آن

دیگر کار نمی کند و باید پرتش کنید. آیا شما پول زیادی بابت این اسباب بازی میدهید؟ آیا به گریه های بچه توجه می کنید؟ خیر. شما سعی میکنید که بچه تان را راضی کنید که چنین چیزی نخواهد و دلایل آن را برایش بیان میکنید. این جور منطقها خیلی زیبایند و بسیار کارآمد. اما آیا ما چنین منطقی را در مورد یک ساعت زندگی خود در این دنیای فانی رعایت میکنیم.

شیطان فقط از طریق افراط و تفریط میتواند انسانها را شکست دهد. او سه راه برای شکست انسان پیدا کرده است که همگی در لبه های افراط و تفریط هستند.

الف – کشاندن انسان به میدان آتشی خود از طریق مدیتیشن، یوگا، چاکرابازی و سایر عرفانهای شیطانی. انسان در این نقاط تبذیری قطعا از شیطان شکست خواهد خورد. زیرا شیطان خودش از آتش خلق شده است و در این میدان آتشین استاد است.

ب– بی سلاح کردن انسان در میدان جسمانی. شیطان برای نیل به این هدف؛ نماز و روزه و زکات و سایر دستورات قرآن را کم اهمیت جلوه میدهد و در نتیجه فرد بی سلاح خواهد شد.

ج– به انحراف کشاندن آیات کلیدی قرآن و بصورت وحشیانه اجرا کردن آن، تا که کلا از چشم همه بیندازد و هدف شیطان از انحراف معانی این آیات، تعطیل کردن این آیات بود. تعطیل کردن این آیات یعنی خلع سلاح کردن انسان. شیطان از طریق گروههای تندرو مذهبی در هر آئین و دینی، مفاهیم صحیح را خراب میکند. یک

ضرب المثلی هست که میگوید اگر میخواهید چیزی را خراب کنید، از آن دفاع بد بکن و یا آن را نادرست اجرا کنید. این دقیقا روش افراط و تفریط است.

یکی از دلایل لزوم دین همین است. دین انسان را از افراط و تفریط و مکرهای شیطان که اکثرا در همین دو نقطه صورت می گیرد، نجات میدهد. دین یک سری بایدها و نبایدها و شایست ها و نشایستها را به ما معرفی میکند که دقیقا باید همانطوری باشد که خدا در دین فرموده است. بایدها و نبایدهای الکی و اضافی، خودش افراط و تفریط است. اوامر و نواهی الکی و اضافی هم افراط و تفریط است. تلاشهای بیهوده، جبهه گیریهای بیهوده و از خدا مقدستر شدن و رهبانیت و ... همگی نقاط افراط و تفریط هستند و کار را راحت تر نمی کنند، بلکه مشکلترش میکنند.

جاهلیت همان باید و نبایدهای الکی هستند که دین خرافی برای مردم ایجاد میکند. زیرا باید و نبایدهای الکی، جای باید و نبایدهای اصلی را می گیرد و شیطان براحتی با این حربه، اصل مساله را پاک میکند. باید و نبایدهای بیخودی ، یک نوع حساسیت و وسواس هم هستند.

یک داستانی بود برای بچه ها به اسم سه بچه خرس. این سه بچه خرس در نبود مادرشان، در جنگل برای نجات از دست گرگ، شروع میکنند به ساخت خانه. هر کدام به روش خودش، خانه می سازد. اولی از کاه خانه میسازد، دومی از تخته و سومی با آجر. در نهایت مشخص میشود که دو خرس اولی تلاش بیهوده ای کرده اند. زیرا روششان محافظت کننده نبود. دو روش اولی یک نوع امنیت پوشالی ایجاد کردن بود. کارها و امورات در نقاط افراط و تفریط هم واقعی نیستند و پوشالی هستند. تصور

کنید که کسی در امورات بهداشتی وسواس است. او آنقدر وسواس است که هر چیزی را دو سه بار می شوید. این فرد در یک محوطه افراط و تفریط افتاده است و به خیال خود، دارد بهداشت را رعایت میکند ولی این عادت او واقعا حفاظت کننده نیست و بلکه یک حفاظت پوشالی است و حتی ضررش از فایده اش بیشتر است. یا مردم از داروهای مختلف شیمیایی، به هیچ دلیل منطقی استفاده میکنند که همه اش ضرر است. اما مصرف کننده فکر میکند، خوب میشود. در حالی که با این کار، بنیه سیستم ایمنی خود را نابود میکند. اکنون آنقدر تعداد داروخانه ها و مراکز شیمیایی زیاد شده است که وضعیت سیستم ایمنی نسل آینده واقعا مشخص نیست.

خیلی از کارها که مردم فکر میکنند، حفاظت از خود است، نه تنها حفاظت نیست، بلکه دقیقا ضد حفاظت است. هر چیزی که طبق نظام رحمانی نباشد، حفاظت کننده نیست. فقط خدا بهترین نگهدارنده و حفظ کننده است (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ ۖ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ(٦٤)

یعقوب گفت: «یعنی باز هم به شما اعتماد کنم؟! همان‌طورکه قبلاً در ماجرای برادرش یوسف به شما اعتماد کردم؟! البته خدا بهترین مراقب است؛ چون او از هر مهربانی مهربان‌تر است.» (٦٤)

جبهه گیری در این دنیا لازم است. باید جبهه خود را در این دنیا بوسیله دین مشخص کنید. ارتباط دین و دنیا همین است. دین برای مشخص نمودن جبهه و جهت شماست در این دنیا. اگر انسان در این دنیا، یک سری باید و نباید نداشته باشد، مثل خوک میشود و از نظر جسمی و روانی می میرد.

از شخصیتهای مذهبی اسطوره و بت درست کردن، آنان را بالا نمی برد؛ بلکه دقیقا روششان را خراب میکند. به همین خاطر است که آنان در روز قیامت دشمن افراط کنندگان و غلو کنندگان میشوند. وقتی در مورد یک فرد، غلو و افراط شود، کسانی دیگر در یک گوشه دیگر دنیا پیدا میشوند که در مورد آن فرد تفریط میکنند. هر افراطی، تفریطهایی به دنبال خود دارد. فرقه هایی که اکنون دشمن خونی هم شده اند، از همین طریق بدست آمده اند.

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿۸۱﴾

و به جای خدا معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشد (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿۸۲﴾

نه چنین است به زودی [آن معبودان] عبادت ایشان را انکار می کنند و دشمن آنان می گردند (۸۲)

در هر دوره ای، اگر توسط اقوام و مذاهب، افراط صورت گیرد، در جایی دیگر؛ توسط حریف، تفریط صورت می گیرد. مصری ها و هندی ها گاو را مقدس کردند، آن طرفتر، آریایی ها گاو را وحشیانه ذبح میکردند و گاوها را زجر کش میکردند. تعدادی از نقاط افراط و تفریطی که در دنیا رواج دارد:

- **در برخی سنت‌های صوفیانه، مقام پیر یا مرشد تا آن‌جا مقدس می‌شود که مریدان قدمهای او را مقدس میدانند و در آن تبرک می جویند و قسمتهایی از لباس او و یا وسائل او را برای تبرک می برند.**
- **بزرگان مذهبی را تقدیس میکنند تا حدی که او را واسطه و شفیع خود بین خود و خدا بحساب می آورند. مردم عرب قبل از نزول قرآن، مجمسه هایی از لات و عزی و هبل و ... درست کرده بودند و آنان را شفیعان بی چون و چرای خود می دانستند.**
- **در بعضی قبائل قدیمی، به مردگان خود آنقدر اهمیت میدهند تا حدی که آنان را ناظر و حاضر بر امور خود میدانند.**
- **در مسیحیت، تصاویر و مجسمه های مسیح و مریم را در کلیساها نصب میکنند و مردم به این تصاویر و تمثالها احترام میگذارند و خیال میکنند که به مسیح و مریم احترام گذاشته اند. بت تراشی یعنی تولید این وضعیت.**
- **مصریان ابتدا به خورشید احترام گذاشتند ولی بعدا او را خدای یکتا دانستند و حتی بعد، فرعون را فرزند خورشید می دانستند. تمام بت پرستی های تاریخ از همان ابتدا، بت پرستی به شکلی که ما داریم می بینیم نبوده است، بلکه بمرور**

زمان به وضعیت نهایی خود رسیده است. تمام افراط و تفریطها هم از آنجا که بمرور زمان پیش روی میکنند، در مقاطع زمانی اولیه قابل تشخیص نبودند. مثل جریان قورباغه آب پزی که بمرور و یواش یواش آبش را گرم میکنند و بنابراین قورباغه متوجه نیست که دارد پخته میشود. افراط و تفریط هم بمرور و اندک اندک آدمیان را می پزد.

- **ژاپنی ها در تعریف معنویت، به نقاط افراطی رسیده اند. آنها کار کردن را مقدس میدانند. به خاطر همین تقدس گرائی، آنها تا حد مرگ کار میکنند که مرگ ناشی از خستگی شدید در میان آنها رایج است.**
- **کمونیست: تمرکز افراطی بر برابری و رفاه اجتماعی تا سطح یکنواختی کامل؛ که این یک نوع افراط است.**
- **افراط در روزه داری، که در میان هندوان به مرتاضی منجر شد.**
- **افراط در رقابت تحصیلی که منجر به ایجاد روشهای غلطی همچون کنکور میشود.**
- **افراط در ورزش که منجر به بدن سازی های بی فایده و بی هدف شده است.**
- **افراط در آرایش که منجر به عملهای جراحی زیبایی شده است.**
- **افراط در خوردن.**
- **افراط در خرج کردن.**
- **معاشرت بدون هدف و مداوم با دوستان و فامیل.**
- **افراط در وبگردی**

- افراط در حرف زدن که منجر به غیبت و تهمت میشود.
- تشکیل جلسات و مراسمهای مذهبی جمعی دوره ای که اکثرا به شعر گفتن و شیدایی جمعی منتهی میشود.

و ...

در تمام این زیاده روی ها، مخلوق یا نماد واسطه، چنان بزرگنمایی می شود که خدای رحمان و روش و استایل او به حاشیه می رود.